Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 4, Issue 123
Winter 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.71852

سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۲۳
زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۳-۱۴۳

وضعیت مؤلفهٔ «الرشد فی خلافهم» در اخبار علاجیّه و اعتبارسنجی آن در شهادت و قضاوت غیرشیعیان*

دکتر سعید مولوی وردنجانی
استادیار دانشگاه شهرکرد
Email: molavi-s@sku.ac.ir

چکیده

در علاج تعارض روایات، خبر مخالف با عامه بر روایات موافق مقدم است؛ چرا که گفته شده رشد، در مخالفت با آن‌هاست. این ضابطه نسبت به همه اهل‌سنت در موضوع تعارض روایات، مسلّم تلقی شده است و از سویی اختصاص به شیعه هم ندارد؛ زیرا عامه نیز متقابلاً روایت مخالف شیعه را مقدم می‌دارند. اما در خصوص عمومیت ضابطه و نیز شمول آن بر حوزه‌های دیگر، ازجمله شهادت و قضاوت، اختلاف‌نظر وجود دارد و نوشتار حاضر به‌منظور بررسی این مسئله، به روش توصیفی‌تحلیلی این بحث را به میان کشیده و به این باور رسیده که دلیل مزبور مخصوص رفع تعارض بوده و بیش از این صلاحیت ندارد؛ براین‌اساس استناد به آن برای اثبات اشتراط ایمان (تشیع) در قاضی و شاهد قابل دفاع نیست.

کلیدواژه‌ها: تعارض اخبار، رشد، مخالفت با عامه، شهادت، قضاوت.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۱/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲.

The Status of the "What is contrary to them involves rectitude" Element in Traditions Concerning Treatment of Contradictory Proofs and its Evaluation in Respect of Testimony and Judgment by non-Shiites

Saeed Molavi Vardanjani, Ph.D. Assistant Professor, University of Shahrekord

Abstract

In treating the contradiction of narrations, narration opposing Sunnis takes precedence over narrations consistent with them; since it has been said that what is contrary to them involves rectitude. As far as the contradiction of narrations is concerned, this criterion has been taken for granted with respect to all Sunnis and in addition it is not specific to Shiites, for Sunnis reciprocally prefer the narration inconsistent with Shiite. However, there is disagreement about the generality of the criterion as well as its applicability to other areas including testimony and judgment and the present paper, in order to study this issue, has discussed it through a descriptive-analytical method and achieved the conclusion that the above mentioned argument is limited to resolving the contradiction of proofs and has no more more capability; consequently, relying on it to prove the condition of belief (being Shiite) for judge and witness is not defendable.

Keywords: Contradiction of Proofs, Rectitude, Being Contrary to Sunnis, Testimony, Judgment

۱. مقدمه

در برخی فروعات مختلف فقه، روایاتی وارد شده است که علی‌رغم درستی سند و متن، حکمی غیرقابل‌جمع با یکدیگر دارند. روش رفع این تعارضات، موضوعی است که اصولیان شیعه و سنی با اختلافاتی به آن پرداخته و هر کدام مبنایی را برگزیده‌اند. در این میان، اصولیان امامیه به استناد اخبار علاجیّه از مؤلّفهٔ «مخالفت و موافقت با عامه» پرده برداشته و گفته‌اند هر روایتی که مخالف با اهل‌سنت باشد، مقدم است؛ زیرا رشد در مخالفت با اهل‌سنت است. ایشان به‌دنبال این اخبار و عمومیت ظاهری تعلیل اخیر، ضابطهٔ مزبور را در تمام نهادهای فقهی ساری دانسته، از جمله شهادت و قضاوت اهل‌سنت را نامشروع دانسته‌اند. اما آیا اساساً این روش درست است؟ شعاع نفوذ این قاعده تنها در حل تعارض روایات است یا در هر جایی که پای فردی از فرقهٔ مخالف در میان باشد، نیز قابل‌استناد است؟ آیا این روش، اولین مرحله در حل تعارض است یا در مراحل بعدی و حتی پایانی قرار دارد؟ آیا اهل‌سنت هم نمونهٔ آن را دارند؟ این مخالفت مبنای عقلایی دارد؟ نوشتار حاضر در مقام پاسخ به این پرسش‌هاست و پس از تحلیل معنای رشد، با نقل بیانات و استدلال‌های مختلف اندیشمندان فقه امامیه در توجیه و شعاع نفوذ آن، انحصار کارکرد ملاک مخالفت با عامه را در تعارض روایات، به‌عنوان راه یکی مانده به آخر، برمی‌گزینند. گفتنی است این نوشتار بیشتر جنبهٔ انتقادی دارد نه اثباتی؛ یعنی به‌دنبال بررسی قضاوت یا شهادت اهل‌سنت و غیر امامیه نیست، زیرا پیش از این پژوهش‌هایی در این خصوص ارائه شده است؛ بلکه تنها، ادعای برخی از فقیهان مبنی‌بر خلاف رشد بودن شهادت و قضاوت ایشان و مردودبودن آن از این جهت را به چالش کشیده و معتقد است دلیل مزبور پشتوانهٔ قابل‌اعتمادی نیست.

۲. مفهوم‌شناسی رشد

رشد در لغت به معنای صلاح، هدایت به خیر و صلاح، کمال، نجات آمده است (ابن‌منظور، ۱۷۵/۳؛ قرشی بنابی، ۱۰۰/۳؛ مصطفوی، ۱۴۱/۴؛ راغب اصفهانی، ۳۵۵). اما به‌ویژه در فقه و اصول برای این واژه، معانی متعددی مطرح شده که عبارت‌اند از:

۱. رشد به‌ویژه در قواعد عمومی قراردادها، حقیقت شرعی یا لغوی ندارد و حدود آن را عرف تعیین می‌کند (فرطوسی حویزی، ۱۱۹؛ سبزواری، ۱۳۷/۲۱). از این منظر، رشد عبارت است از صلاحیت برای مصرف و حفظ مال (همو، ۱۳۷/۲۱؛ نراقی، ۵۲۳؛ مجاهد، ۹۱) یا ضد سفاهت و سوءتدبیر (عبدالرحمن، ۱۴۶/۲) یا ملکهٔ نفسانی که مانع افساد مال و موجب مصرف آن در امور عقلایی می‌شود (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۶۹/۲)؛

۲. هم صلاح در مال است و هم صلاح در دین. در این معنا که بیشتر از شافعی نقل شده، مراد از صلاح در دین نیز آن است که انسان، حرامِ موجب خروج از دایرهٔ عدالت را مرتکب نشود. (عبدالرحمن، ۲؛ بحرانی، ۶) برخی هم آن را همان حلم، وقار و عقل معنا کرده‌اند (همو، ۶؛ ترحینی عاملی، ۱۱۸/۵)؛

۳. رسیدن به واقع، در این مفهوم، رشد در مقابل ضلال یعنی ضایع‌کردن واقع و دورشدن از آن است (حسینی تهرانی، ۲۰۱/۱)؛

۴. رجحان و نیکویی (آخوند خراسانی، ۴۴۷).

گفتنی است در خصوص معنای رشد در گزارهٔ «رشد در مخالفت با عامه است» اختلاف وجود دارد. برخی آن را به معنای سوم دانسته‌اند (خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲)، ولی بعضی دیگر رشد را به رجحان و نیکویی معنا کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۴۴۷).

۳. مواجههٔ فقیهان با مؤلّفهٔ محل بحث

۳. ۱. انحصاری‌دانستن گزارهٔ «الرشد فی خلافهم» و عدم صلاحیت آن برای غیر از تعارض اخبار

براین‌اساس «الرشد فی خلافهم» تنها در حل تعارض اخبار، پذیرفته و توجیه‌شدنی است و استناد به آن در فرایند استنباط احکام دیگر، ازجمله در مسئلهٔ قضاوت و شهادت عامه، مردود است. جزئیات این نظریه به‌شرح زیر است:

فقیهان با بیانات مختلف به این مسئله پرداخته‌اند:

أ. از فرموده‌های ائمه به دست می‌آید که در توصیه‌های خود به‌دنبال رسیدن امت به واقع و صلاح بوده‌اند و در این میان فرد خصوصیتی ندارد. بنابراین اگر فقیه یا قاضی و یا شاهد امامیه، مطلوب را برآورده نکند، مشروع نیست. مثل این‌که اگر فردی از فرقهٔ مخالف، مطابق ضوابط و اندیشه‌های اهل‌بیت(ع) حکم، فتوا یا شهادتی بدهد، قطعاً مقبول اهل‌بیت(ع) است. بنابراین استناد به عبارت «الرشد فی خلافهم» به‌منظور اثبات امامی‌بودن شاهد یا قاضی خالی از وجه است (صدر، ۱۰۹– ۱۱۰).

ب. ظاهراً تمسک به روایات مخالف عامه از باب حقیقت نیست، بلکه از آن جهت است که در تعارض اخبار، روایت موافق از روی تقیه صادر شده است (روحانی، ۳۴۲/۶؛ خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲؛ انصاری، رسائل، ۷۸۲/۲) در غیر این‌صورت باید هر روایت موافق عامه حتی در فرض عدم تعارض نیز مردود اعلام شود (ایروانی، ۱۴۵/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۵۳؛ سبحانی تبریزی، ۸۰/۴).

ج. ترجیح قولِ مخالف عامه به این معنا نیست که مخالفت عامه موضوعی از موضوعات باشد و

این‌گونه نیست که به‌دلیل ناسازگاری‌شان با اهل‌بیت پیامبر(ص)، همـهٔ گفته‌هایشـان غلـط، تمـام آرایشـان نادرست و عموم منقولاتشان از رسول خدا(ص) غلط باشد؛ زیرا وجداناً بعضی از روایات موجود در متـون آن‌ها صحیح است و با این وصف بی‌توجهی به آن‌ها وجهی ندارد؛ چون باید به هر خبر ثقه‌ای عمل شـود، خواه راوی آن شیعه باشد یا سُنّی. به بیان دیگر، مناطِ عمل به خبر وثـوق اسـت نـه امـامی‌بودن و عـدالت. بنابراین اگر فرد عامی و پیرو معارف و فقه اهل‌سنت، خبر صحیحی از پیغمبر اکرم (صل) نقـل کنـد، قطعـاً باید به آن توجه و عمل شود (حسنی، ۲۰۱/۱).

د. گزارهٔ محل بحث از باب علت تشریع حکم و درنتیجه قابل تسـرّی بـه مـوارد غیرمنصـوص (غیـر از اخبار معارض) نیست (کمره‌ای، ۲۶۵/۲). یعنی حکمت و مخصوص تعارض اخبار است.

۳. ۱. ۱. ادلهٔ انحصاری‌بودن

ادلهٔ این دیدگاه عبارت است از:

۱. **موضوعیت‌داشتن رسیدن به واقع:** یعنی دست‌یابی به واقع و حکم خداوند مهـم اسـت و مسـیر چندان اهمیتی ندارد. توضیح مطلب آنکه از یک سو، هدف فقیه رسیدن به واقع (حکم خداوند) اسـت و از سوی دیگر، اخبار مخالف نوعاً به واقع نزدیک‌ترند و جهت کاشفیت نـوعی بیشـتری نسـبت بـه آن دارنـد، بنابراین بر اخبار موافق مقدم‌اند. براین‌اساس هر مخالفت با عامه‌ای موافق با رشـد نیسـت؛ همـان‌طور کـه همهٔ احکام موافق با عامه نیز باطل نیستند. پس ضابطهٔ محل بحث از باب شناسایی اشیا با اضداد آن و تنها در محدودهٔ تعارض اخبار قابل‌اعتماد است (اراکی، ۴۶۵/۲-۴۶۴). برخی در این خصوص گفته‌اند: «اگر دو فقیه در مسئله‌ای با هم اختلاف داشته باشند و هر دو، قولشان موافق کتاب و سـنت باشـد، قـول خـلاف عامه ترجیح دارد؛ چون رشد در مخالفت با عامه است. رشد نیز در اینجا مقابل ضلال و به‌معنای راه‌یـافتن به واقع است. پس مخالفت با عامه موضوعیت ندارد، بلکه مانند بقیهٔ مرجِحات، نسبت به واقع طریقیّـت و امارِیَّت دارد و واقع را کشف می‌کند» (روحانی، ۳۴۲/۶؛ نایینی، ۷۷۶/۴). یا «قضیهٔ محل بحـث، غـالبی است نه دائمی؛ یعنی همیشه مخالفت با عامه موجب رشد نیست یا هـر مـوافقی بـا ایشـان باطـل نیسـت. براین‌اساس رسیدن به حق مهم است. درنتیجه و به استناد برخی روایات، هر اماره‌ای کـه واقـع را آشـکارتر کند بر امارات دیگر ترجیح دارد» (انصاری، رسائل، ۷۸۲/۲). براین‌اساس، تمسک بـه گـزارهٔ محـل بحـث برای رد قضاوت یا شهادت اهل‌سنت قطعاً وجهی ندارد؛ زیرا فلسفهٔ شهادت، رسـیدن قاضـی بـه حقیقـت است و قاضی هم باید به حقیقت رأی بدهد. بنابراین چنانچه فردی از عامه با رعایـت صـداقت در گفتـار و عدالت کامل، آنچه را دیده، بدون کم‌وکاست بیان کند، قطعاً برای قاضی ثمـربخش اسـت یـا اگـر قاضـی عامه‌ای بدون جانب‌داری و هرگونه تعصبّی بین طرفین دعـوا قضـاوت و حقیقـت را کشـف کنـد و بـه نفـع

ذی‌نفع رأی دهد، حکم او صحیح است.

۲. عدم انطباق با ضوابط منصوص‌العلّة: توضیح مطلب آنکه علت باید ضوابط زیر را داشته باشد وگرنه قابل تسرّی به موارد مشابه نیست.

أ. جامعیت و مانعیت: براین‌اساس اگر گزاره‌ای به موارد غالب، نظر داشت و برای همیشه ناظر به تمام موارد نبود، علت محسوب نمی‌شود (کمره‌ای، ۲۶۵/۲).

ب. تصریح در متن دلیل: براین‌اساس، اگر نتیجۀ برداشت فقیهان از الفاظ، مختلف باشد، علت محسوب نمی‌شود (خوئی، غایة المأمول، ۷۹۳/۲).

ج. عمومیت: یعنی غیر مورد را نیز در بر گیرد وگرنه اگر از فحوای دلیل، اختصاص آن به موردش استفاده شود، قابل تسرّی به موارد مشابه نیست یا به تعبیر دقیق‌تر، علت به شمار نمی‌آید. به تعبیر دیگر، علت باید بدون انضمام قید دیگری بر همۀ مصادیق خود قابل انطباق باشد و بتوان از آن کبرای کلی استخراج کرد. مانند عبارت «شراب ننوشید؛ چون مسکر است» که به‌دنبال کبرای کلی «هر مسکری حرام است» صادر شده است (سبزواری، ۱۸۵/۱؛ روحانی، ۳۵۹/۶؛ نایینی، ۷۷۶/۴).

د. قبول عرف: به اعتقاد برخی، عرف باید علیت یک گزاره را بپذیرد و مجرد اینکه جمله با ظاهر تعلیل در متن روایات بیاید، دلیل علت‌بودن آن نیست (طباطبائی قمی، ۱۰۰/۴؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳) براین‌اساس، «گزارۀ محل بحث از باب علت تشریع حکم و قابل تسرّی به موارد غیرمنصوص (غیر از اخبار معارض) نیست؛ زیرا علت، به‌دلیل تمام جهت بودن اگر گزاره‌ای بخشی از جهت حکم به‌شمار آید، علت نیست؛ بلکه باید تمام جهت حکم باشد، مثل آنکه سکر تمام علت حرمت شراب است و وجه دیگری در آن دخالت ندارد (تبریزی، ۱۵۴/۶). اما در خصوص گزارۀ محل بحث، همۀ شرائط بالا منتفی است؛ زیرا اولاً جامع و مانع و به تعبیری عام نیست، زیرا از گزارۀ بالا، کبرای کلی «هر موافق عامه‌ای خلاف رشد است» استخراج نمی‌شود و جملۀ محل بحث نیز از این عبارت پیروی نکرده است؛ زیرا روایات زیادی از رسول اکرم(ص) در متون ایشان وجود دارد که درست و مورد تأیید محدّثان شیعه است یا فقهای ایشان فتاوای موافق با فقیهان امامیه داده‌اند؛ پس حکم مزبور غالبی است نه دائمی و درنتیجه علت محسوب نمی‌شود (حسینی روحانی، ۴۱۸/۷جامع و مانع‌بودنش قابلیت تسرّی به موارد مشابه را دارد که در اینجا جهت صدور اخبار، مسئلۀ احراز آن‌ها را منتفی می‌کند» (کمره‌ای، ۲۶۵/۲)؛ ثانیاً گزارۀ مزبور فقط در مقدمۀ کافی از کلینی نقل شده است که معلوم نیست بیان امام(ع) باشد و شاید ایشان مضمون بیان امام(ع) را نقل کرده باشند. در روایات نیز، تعابیر «فإنّ الحق فیما خالفهم» در مرفوعۀ زراره و «ما خالف العامّة ففیه الرشاد» در مقبولۀ عمربن‌حنظله آمده است که سند اولی مخدوش و دومی عین جواب امام است نه علت

حکم. بنابراین نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد (خوئی، غایه المأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، مصباح، ۵۰۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳)؛ ثالثاً عرف، بیشتر آن را حکمت تقدیم خبر مخالف بر موافق می‌داند (طباطبائی قمی، ۱۰۰/۴)، زیرا ممکن است رشد در نفس مخالفت نباشد و عوامل دیگری مانند تقیه هم در توجیه ترجیح خبر مخالف دخالت داشته باشند (تبریزی، ۱۵۴/۶) و همین احتمال، در قضاوت عرف تردید ایجاد می‌کند.

۳. روایات: مجموعهٔ اخبار مرتبط[۱] نشان می‌دهد که عمومیت انحصار رشد در مخالفت با عامه تنها در اخبار متعارض است، به‌خصوص اینکه در برخی از آن‌ها به یادگیری حکم و مطالب درست از هر کسی حتی غیرشیعه تشویق و توصیه شده است.

اشکال: ازآنجاکه گزارهٔ مزبور به‌عنوان علت، در اخبار علاجیّه آمده است، عمومیت دارد و شامل موضوعات دیگر هم می‌شود.

جواب: اولاً پیش از این گفته شد که گزارهٔ مزبور تنها به اندازهٔ حکمت اعتبار دارد؛ ثانیاً علت نیز تنها موضوع حکم را گسترش می‌دهد نه سنخ آن را؛ یعنی فقط در تعارض اخبار و احکام، به‌طور گسترده مخالف عامه مقدم است اما تسرّی آن به قضاوت و شهادت و حتی مرجعیت عامه به بهانهٔ توسعه در علت، خلاف قاعده است (خوئی، غایه المأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، مصباح الاصول، ۵۰۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳؛ طباطبائی یزدی، ۴۴۵)؛ ثالثاً اگر هم توسعهٔ بیشتری در علت منصوص پذیرفته شود، مجدداً نظریهٔ انحصار تأیید می‌شود، زیرا در مضمون «رشد در مخالفت با آن‌هاست» رشد خصوصیت دارد نه مخالفت. بنابراین اگر در جایی مثل قضاوت و شهادت، رشد در موافقت با عامه باشد، قطعاً شهادت ایشان مسموع و قضاوت‌شان نافذ است.

۴. هم‌سانی با مسئلهٔ مخالفت از نظرات مشورتی زنان: (اصفهانی، ۴۴۴) براین‌اساس، همان‌طور که در مسئلهٔ اخیر، چنانچه نظر درستی از سوی زنان بیان شود، باید مورد توجه قرار گیرد، در محل بحث نیز باید به همین شیوه رفتار شود. برخی دراین‌باره نوشته‌اند: «بعضی اصحاب، این روایات را تنها در موارد ضرورت و مسائل نظری صالح می‌دانند، پس گزینش روایات مخالف عامه یک ضابطه است برای شیعیان مانند آنچه در موضوع زنان وارد شده است که با آن‌ها مشورت ولی مخالفت کنید و مخفی نیست که این یک قاعدهٔ کلی نبوده و ممکن است به مواردی حمل شود که شخص با دو روایت متعارض مواجه شده است و نمی‌تواند اعلم‌بودن یکی از راویات را تشخیص دهد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۶/۲۷).

۵. اضافی‌بودن رشد: رشد یک امر نسبی است و به‌طورقطع، تنها در مقام مقایسه با امور دیگر روشن

۱. در مباحث آینده روایات نقل و تحلیل می‌شوند.

می‌شود و به‌تنهایی قابل تشخیص نیست. براین‌اساس، گزارۀ محل بحث تنها در اخبـار متعـارض و تنهـا در جایی که اماره‌ای بر قوّت قول مخالف و ضعف خبر موافق با عامه باشد، صادق است (آشتیانی، ۹۸۵/۲) و استفاده از آن در خارج از این محدوده، از جمله در فقه شهادت و قضا و نیز فتاوای عامه، با صلاحیت ذاتی رشد و معنای حقیقی آن سازگار نیست (تبریزی، ۱۴۲/۶).

گفتنی است برخی ضمن قبول نتیجه، این استدلال را مخدوش دانسته و گفته‌اند: رشد مضـاف تنهـا در جایی صادق است که مخالف، به نظرات امامیه توجه و نظر داشته باشد، ولی در اینجا چنـین نیسـت؛ زیـرا عامه در موارد بسیاری، از احکام شـیعه اطلاعـی نداشـته‌اند و حتـی بـه‌دلیل مشـکلات فیمـابین و برخـی اتهامات، مانند اتهام نادرست‌خواندن تمام معارف اهل‌سنت ازسوی شیعیان، به‌عنوان بدعت ناپـذیرفتنی در هیچ‌یک از ادیان، (نجفی، ۳۵) هر حکم مخالف خود را به شیعه نسبت می‌دادنـد (خـوئی، غایـةالمأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، الهدایه، ج۳۵۹/۴؛ بهبهانی، فوائد، ۳۵۴).

۳. ۳. بررسی توجیهات ترجیح مخالفت با عامه

فقیهان امامی توجیهات قطعی یا احتمالی مختلفی به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

۱. تقیه‌ای‌بودن روایات موافق با اهل‌سنت: عدۀ زیادی گفته‌اند که روش رد اخبار مخـالف بـا عامـه به‌خاطر آن است که روایات موافق غالباً از روی تقیه صادر شـده‌اند (مازنـدرانی، ۴۱۶/۲؛ صـاحب‌جواهر، جواهرالکلام، ۷۴/۷؛ بحرانی، ۱۰۷/۱؛ استرآبادی و همکاران، ۵۲۲؛ بهبهانی، حاشیه، ۲۱۳-۲۱۲). دلیـل ایشان هم روایاتی است که مقرّر داشته به اخبار ما آنجا که مشابه فتوای مخالفان است، به‌دلیل اینکه از روی تقیه صادر شده، عمل نکنید (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۸۶/۲۲).

علاوه بر این، روایات متواتر مربوط به حق (کلینـی، ۶۵/۱) و موجـب خیـر (مجلسـی، بحـار الانـوار، ۲۲۷/۲) بودن تقیه، گناه تلقّی‌کردن ترک آن، (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۰۸/۲۷؛ کلینـی، ۶۵/۱) یـا امـر موالی اهل‌بیت(ع) به استفاده از آن در مقابـل مخالفـان مکتـب ایشـان(ع) یـا در مـوارد خطرسـاز و میـان پیشوایان ظلم و جور (مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۴/۲) نیز، وجه مزبور را تأییـد می‌کننـد؛ چـون از توجـه و عمل ائمه(ع) به تقیه در قول و فعل حکایت کرده و احتمال وجود آن در اخبار موافق را قوّت می‌بخشد. این توجیه علی‌رغم شهرت آن، با اشکالات زیر مواجه است:

أ. تقیه تنها در فرضی است که خبر با فتاوای فقیهان اهل‌سنت هم‌عصر با امام(ع) موافق باشد، اما برای روایات مخالف با متأخران ایشان(ع) توجیه‌بردار نیست (یزدی، ۵۲۳)؛ پس این توجیه فراگیر نمی‌باشد.

ب. تقیه مخصوص تعارض اخبار اختصـاص نیسـت و بـر بعضـی روایـات و احکـام بـدون معـارض ائمه(ع) هم منطبق اسـت (همـو، ۵۲۵). براین‌اسـاس وجـه مزبـور مـانع هـم نیسـت و نمی‌توانـد توجیـه

قابل‌اعتمادی برای اثبات انحصار گزارهٔ محل بحث در تعارض اخبار باشد.

ج. تقیه در جایی است که همهٔ اصحاب عامه یا بعضی از آن‌ها، ضمن توجه به نظر گروه مخالف (امامیه) به حکمی برخلاف آن اعتقاد داشته باشند، اما حقیقت مسئله این نیست؛ زیرا آن‌گونه که گذشت، ایشان در بسیاری از موارد حتی در زمان حضور ائمه(ع) از عقاید و فقه شیعه اطلاع شایان‌توجهی نداشتند و به‌دلیل بعضی اختلافات و حتی اتهامات، بدون تحقیق، هر حکم مخالف خود را نظر شیعه تلقی می‌کردند (بهبهانی، فوائد، ۳۵۴).

د. با وجود تصریح روایات به مخالف رشد و واقع‌بودن، اخبار موافق با عامه، نیازی به طرح مسئلهٔ تقیه نیست (اراکی، ۲۹۲/۱۲) و این به نوعی اجتهاد در برابر نص به شمار می‌رود.

ه. روایات مورد اشاره علاوه بر عدم اختصاص به تعارض اخبار، اطلاق و عمومیت نیز ندارند؛ زیرا بسیاری از اخبار مشابه با عقیدهٔ اهل‌سنت، تقیه‌ای نیستند (همو، ۲۹۲/۱۲). همچنین شیخ انصاری گفته است که منظور از شباهت در اینجا، تشابه به قواعد و عقاید اساسی فرقهٔ عامه است و ناظر به فروعات فقهی نیست (انصاری، رسائل، ۱۲۴/۴)؛ اما این معنا آن‌چنان‌که خود در نوشتهٔ دیگری گفته با عمومیت تشابه در خبر مزبور تناسب ندارد (همو، مطارح الأنظار، ۵۹۰/۴).

۲. مخالفت با کتاب و سنت: براین‌اساس علت ترجیح روایتِ مخالف عامه آن است که بعضی از اخبار عامه، خلاف کتاب و سنت است و چون عامه سبک اجتهادی خود را از روش ائمه(ع) جدا و به جای تکیه بر نص، بیشتر بر اجتهادات شخصی خود اعتماد کردند، احکام نادرستی در مجموعه‌های فقهی آن‌ها وارد شده است. بنابراین وقتی خبری با این فتوا هماهنگ است، نسبت به درستی مضمون آن تردید می‌شود؛ درحالی‌که در خبر مخالف، چنین شکی وجود ندارد و کاشفیت آن قوی‌تر است. بنابراین در صورت دائرشدن امر میان کاشفیت مردّد و معیّن، عقل کاشفیت برتری معیّن بر مردّد را می‌پسندد (حسینی تهرانی، ۲۰۳/۱). گفتنی است که در این‌صورت اولاً مخالفت با عامه موضوعیت ندارد و ثانیاً عمومی نیست و تنها در تعارض اخبار کاربرد دارد؛ زیرا در موارد دیگر از ضعف و قوّت در مراتب کشف، سخنی در میان نمی‌آید.

۳. مخالفت با رشد و حق: گفته شده است که در اینجا رشد به‌معنای صواب و ملاک، نزدیک‌بودن به آن است؛ یعنی هر اندازه خبر به صواب نزدیک‌تر باشد، درجهٔ اعتماد به آن بیشتر می‌شود. همان گونه که در مرجّحات دیگر مانند موافقت با کتاب یا مشهور، همین ضابطه مورد توجه بوده است و ازآنجاکه خبر مخالف با عامه، ظاهراً به صواب نزدیک‌تر است، بر روایت موافق مقدم شده و مخالفت با عامه، به‌تنهایی، ارزش و خصوصیتی ندارد (انصاری، مطارح الأنظار، ۵۹۰/۴؛ موسوی قزوینی، ۶۳۷؛ صاحب‌جواهر،

جواهر الکلام، ۷۴/۷؛ خمینی، ۸۸/۲)؛ درنتیجه هر مخالفتی با عامه موافق با واقع و رشد نیست، همچنان که همهٔ احکام موافق با عامه باطل و مردود نمی‌باشد (روحانی، ۳۴۲/۶؛ نـایینی، ۷۷۶/۴؛ حـائری قمـی، ۱۹۸/۲؛ خوئی، مصباح الاصول، ۵۰۵/۲). گفتنی است که این توجیه با هدف تعریض و کنایه به آن دسته از فقیهان بیان شده است که به استناد خبر داودبن‌حصین (حرعاملی، وسائل الشـیعه، ۱۱۹/۲۷) رشـد را در نفس مخالفت با عامه می‌دانند و برای آن موضوعیت قائل‌اند (آخوند خراسانی، ۴۴۷) به همـین خـاطر بـا آنکه قابل ادغام در توجیه قبل است، در اینجا و سایر متون اصولی به‌صورت مستقل آمده است.

۴. اقدام متقابل: در برخی نوشته‌ها (حرعاملی، اثبات الهدی، ۴۴/۱) گفته شده است که ترجیح خبر مخالف عامه، به‌دلیل آن است که ایشان هم در موارد مشابه (تعارض اخبـار)، مخـالف بـا امامیـه را مقـدم می‌دارند. این توجیه هرچند شیوع ندارد ولی تأمل‌برانگیز و منطقی است؛ زیرا اولاً مطـابق برخـی احادیـث (همو، وسائل الشیعه، ۳۱۸/۲۶؛ طوسـی، تهـذیب الاحکـام، ۹، ۳۶۵؛ همـو، استبصـار، ۱۴۸/۴ و ۱۸۹؛ همان، ۳۲۲/۹؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۵۱۴/۳؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ۳۱۳/۱۵) هر کس روایات موافق با احکام خود را بر دیگران مقدم می‌دارد (نجفی، ۱۸) و ثانیاً برخی از فقیهان عامه نیز به نقل از ابن‌حاجب و عضدی (همو) و نیز خود غزالی (۳۷۷) برای رفع اخبار متعارض، موافق با عقاید خویش را مقدم می‌دارند.

۵. تعبّد: ظاهر برخی اخبار نشان می‌دهد که تقدیم اخبار مخالف عامه تعبّد محـض بـوده و وجـه آن معلوم نیست. براین‌اساس گزارهٔ محل بحث تنها در تعارض اخبار اعتبار دارد و به مـوارد دیگـر سـرایت‌پذیر نیست؛ زیرا اساساً در امور تعبّدی بایـد بـه مـورد منصـوص اکتفـا شـود (یـزدی، ۴۹۲ و ۴۹۸؛ انصـاری، ۱۲۱/۴؛ حائری، ۲۸۹/۳).

نگارنده معتقد است که توجیهـات بـالا هرچنـد بـه‌جز وجـه اول، درسـت و خـالی از خدشـه اسـت، همه‌جانبه و محصول توجه به تمام روایات باب نیست و همین موجب استفادهٔ نادرسـت از ایـن عبـارت در شهادت و قضاوت عامه شده است. به همین دلیل، ابتدا روایات بحث ملاحظه و سپس در خصـوص وجـه ترجیح و نقش گزارهٔ بالا در گواهی‌ها و آرای قضایی عامه اظهارنظر می‌شود.

۳. ۳. ۱. متن روایات

بررسی‌ها نشان می‌دهد که احادیث موضوع دو دسته‌اند:

۱. روایات با مضمون کنایی: در اخبار متواتری، (ابن‌ادریس، ۵۶۵/۳؛ حرعـاملی، وسـائل الشـیعه، ۲۹/۲۹؛ همان، ۴۷۷/۲۱؛ ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۶۲/۴؛ ابن‌شعبه، ۱۷۱؛ کوفی، ۳۹۵؛ طبرسی، مکارم الأخـلاق، ۴۳۸) مخالفـان اندیشـه‌های اهل‌بیـت(ع) بـه‌ویژه حضـرت امیرالمـؤمنین(ع) نکـوهش شده‌اند. به همین دلیل در غالب آن‌ها از تعابیر «دوستان»، «دشمنان» و «غیر ما» و الفاظی نزدیک بـه ایـن

معانی استفاده شده و تنها در یک خبر، واژهٔ «عامه» به کار رفته است. تعدادی از ایـن روایـات به‌شـرح زیـر می‌باشند:

أ. امام صادق(ع) فرمودند: «می‌دانید به چه دلیل شما به مخالفت با عقائد عامه امر شـده‌اید؟» گفـتم: «نه.» فرمودند: «زیرا علی(ع) به دین و روشی اعتقاد نداشتند، مگر اینکه به‌منظور ابطـال امـر او بـا ایشـان مخالفت می‌کردند. ایشان از امیرالمؤمنین در مـورد چیزهـایی سـؤال می‌پرسـیدند کـه در خصـوص آن‌هـا اطلاعاتی نداشتند و وقتی ایشان(ع) فتوا می‌دادند، آن‌ها نقطهٔ معارضی برای آن تعریف می‌کردند و مـردم را به سمت عقیدهٔ خود سوق می‌دادند» (حر عاملی، هدایة الامة، ۳۷۹/۸؛ همو، وسـائل الشـیعه، ۱۰۸/۲۷؛ همو، الفصول، ۵۷۵/۱، ابن‌بابویه، علل الشرائع، ۵۳۱/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲).

ب. در خبر علی‌بن‌اسباط از امام رضا(ع) آمده است: «به حضرت رضا(ع) عرض کردم مسـائلی پـیش می‌آید که من چاره‌ای جز فهم آن‌ها ندارم و از دوسـتان شـما هـم کسـی نیسـت کـه بـه او مراجعـه کـنم.» فرمودند: «از فقیه همان منطقه سؤال کن و هر جوابی ایشان دادند، خلاف آن عمل کن که حق همان است» (حرعاملی، هدایة الامة، ۳۷۹/۸؛ همو، وسائل الشیعه، ۱۱۶/۲۷؛ همو؛ الفصول، ۵۷۵/۱؛ ابن‌باویه، عیون أخبار الرضا، ۲۵۷/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲).

ج. امام صادق(ع) در خبر أبی‌بصیر فرمودند: «قسم به خدا، شما در مسیر آن‌ها نیستید و آن‌هـا هـم در مسیر شما حرکت نمی‌کنند، پس با آن‌ها مخالفت کنید که آن‌ها از حنفیّت (دیـن اسـلام) بهـره‌ای ندارنـد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۹/۲۷).

د. در خبر داودبن‌حصین از امام صادق(ع) آمده است: «والله خداوند برای کسی در پیروی از غیـر مـا اختیاری قرار نداده است و آنکه با ما همراهی کند، با دشمنانمان مخالفت می‌کند و هر کس با دشـمنان مـا در قول یا عمل موافقت کند، از ما نیست و ما هم از آن‌ها نیستیم» (همو، همان).

ه. در کتاب صفات الشیعه، از حسین‌بن‌خالد از حضرت رضا(ع) نقل شده است: «شیعیان مـا تسـلیم امر ما، متمسک به گفتارهای ما، مخالف دشمنان ما هستند. پس کسی کـه این‌گونـه نباشـد، از مـا نیسـت (همان؛ همو، الفصول، ۵۷۵/۱).

و. امام صادق(ع) فرمودند: «کسی که به ریسمان غیر ما تمسک می‌کند و درعین‌حال ادعای شیعه‌گری نسبت به ما دارد، دروغ می‌گوید» (همان).

ز. احمدبن‌حاتم می‌گوید که از امام هادی(ع) سؤال می‌کند: «معارف دینم را از چه کسی بگیرم؟» امام می‌فرماید: «به کسانی که در محبت ما عمیق‌اند، اعتماد کنید و همهٔ کسانی که در امر ما اسـتقامت دارنـد، کفایت می‌کنند» (فیض کاشانی، ۳۶).

۲. روایات عام: در این اخبار، تنها به ترجیح روایات مخالف با عامه امر شده و مشتمل بر هیچ کنایه‌ای به مخالفان نیست و به همین دلیل در آن‌ها واژگان «القوم» و «العامّه» به کار رفته است. این روایات عبارت‌اند از:

أ. در خبر حسن‌بن‌جهم آمده است: «از عبد صالح [حضرت کاظم(ع)] پرسیدم: 'آیا ما در آنچه از شما به ما رسیده است جز تسلیم و پذیرش راه دیگری داریم؟' فرمودند: 'قسم به خدا راه دیگری پیش‌روی شما نیست.' پس گفتم: 'از امام صادق(ع) روایتی شده و سپس از ایشان خلاف آن نقل گردیده است. ما باید به کدام‌یک عمل کنیم؟' فرمودند: 'به آن حدیثی عمل کنید که با قوم مخالف است و از هر آنچه موافق با قوم است، اجتناب کنید'» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۸/۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲).

ب. عُمربن‌حنظله می‌گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم: 'اگر قضات دربارهٔ دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نسبت به قرض یا میراث اختلاف دارند، احکام مختلفی صادر کنند، کدام مقدّم است؟' فرمودند: 'هر کدام مشهورترند را عمل کنید.' گفتم: 'هر دو به یک اندازه‌ای شهراند.' فرمودند: 'در این‌صورت، ملاحظه کنید، کدام‌یک با حکم کتاب و سنت موافق و با عامه مخالف است، همان را بگیرید.' گفتم: 'فدایتان شوم، اگر یکی از این دو روایت با عامه موافق و دیگری مخالف بود، کدام‌یک مقدّم است؟' فرمودند: 'آن روایتی که با عامه مخالف است؛ زیرا رشد در آن است.' گفتم: 'اگر هر دو موافق باشند؟' فرمودند: 'ملاحظه شود که حکّام و قضات آن‌ها به کدام روایت تمایل بیشتری نشان می‌دهند، آن‌را رها و به دیگری عمل کنید.' گفتم: 'هر دو این‌گونه‌اند.' فرمودند: 'در این‌جا منتظر بمانید تا امامتان را ملاقات کنید؛ زیرا توقف در شبهات بهتر از فرورفتن در نابودی است'» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۰۷/۲۷؛ کلینی، ۶۷/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۲/۲-۲۲۱)

ج. امام صادق(ع) فرمودند: «اگر دو روایت مختلف به شما رسید، آن‌ها را با کتاب خدا بسنجید. آن را که با قرآن موافق است، اخذ و دیگری را رها کنید و اگر در کتاب خدا چیزی نیافتید، آن را به اخبار عامه عرضه کنید، موافق با آن‌ها را رها و مخالفشان را انتخاب کنید» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۸/۲۷).

د. محمدبن‌عبدالله از امام رضا(ع) پرسید: «با اخبار مختلف چه کنیم؟» فرمودند: «ببینید کدام‌یک با عامه مخالف است، همان را اخذ کنید و موافق با ایشان را رها کنید» (همان؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲)

ه. از سماعة‌بن‌مهران نقل شده است: «به حضرت صادق(ع) گفتم: 'دو حدیث به ما رسیده است، یکی امر به اخذ چیزی و دیگری ما را از آن نهی می‌کند.' فرمودند: 'به هیچ‌یک عمل نکن تا صاحبت را ملاقات کنی.' گفتم: 'چاره‌ای جز عمل نداریم.' فرمودند: 'آنچه مخالف با عامه است را بگیر'» (همان؛ طبرسی،

إحتجاج، ۳۵۷).

و. در رسالة الفقهاءِ قطب‌الدین راوندی از حسن‌بن‌سَرِّی از امام صادق(ع) نقل شده است: «هنگامی‌که دو حدیث مختلف به شما رسید، به آنچه مخالف قوم است عمل کنید» (همان).

ز. در مرفوعهٔ زراره آمده است که از امام باقر(ع) پرسید: «فدایتان شوم از شما دو خبر یا حدیث متعارض رسیده است، به کدام عمل کنم؟» فرمودند: «ببین کدام با مذهب عامه موافق است، آن را ترک و مخالف با مذهب ایشان را عمل کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۶/۲).

۳. ۳. ۲. دلالت روایات

فهم متن اخبار بالا مستلزم توجه به نکات زیر است:

۱. روایات دستهٔ اول که بر مخالفت با معارف عامه تأکید دارد به یک زبان نیست و تعدادی از آن‌ها با نوعی تعرّض به مخالفان اهل‌بیت(ع) همراه‌اند؛

۲. در روایات دستهٔ اول، تنها اهل‌سنت هدف نیستند، بلکه سخن از مخالفان ولایت و تبعیت از فرامین و پیگیری اندیشه‌های اهل‌بیت(ع) به میان آمده است و بر همین اساس از تعبیر دشمنان اهل‌بیت استفاده شده و کمتر واژهٔ «عامه» به کار رفته است و واضح است که این وصف، نه تنها منحصر در اهل‌سنت نیست و برخی فرق امامیه را نیز شامل می‌شود، بعضی از فرق عامه را هم از دایره خارج می‌کند؛ چون ایشان در قالب دشمنان اهل‌بیت جای ندارند؛

۳. در برخی روایات در فرض موافقت یا مخالفت هر دو خبر با عامه، مخالفت با قضات و سلاطین ایشان ضابطهٔ ترجیح خبر اعلام شده است. معلوم است که منظور کسانی هستند که در تشکیلات سلاطین وقت و مخالفان ائمه(ع) رفت‌وآمد داشتند که همّ‌وغمّشان ازبین‌بردن معارف ناب و آغشته‌کردن آن‌ها با باطل بوده است (موسوی بجنوردی، ۹۱). به تعبیر دیگر و آن‌گونه که برخی گفته‌اند، در میان اخبار و احکام متعارض، نظر کسانی که با اهل حق، عناد کمتری دارند بر آنان که دشمنی شدید دارند، ترجیح دارد (اصفهانی، ۴۴۴)؛

۴. در برخی از روایات بالا بحث مخالفت یا موافقت هر دو خبر با عامه مطرح شده است که نشان می‌دهد اولاً عقاید و روایات عامه همیشه مخالف با امامیه نیست و ثانیاً نفس مخالفت با اهل‌سنت ارزش ندارد و غرض امام هم اعلام چنین هنجاری نیست. بنابراین در روایات مورد نظر اعتقاد به رشد و ارزش‌بودن نفس مخالفت با عامه، پذیرفته نشده است و لذا به‌طور قطع، این مبنا نادرست است (حسینی تهرانی، ۱۹۸/۱)؛

۵. در روایات بالا مخالفت با عامه اولین ملاک ترجیح نیست؛ زیرا در پایان و بعد از هماهنگی

روایات متعارض با قرآن و شهرت و بقیه ضوابط، بیان شده است و این، از عـادی‌بودن ایـن ضـابطه و عـدم وجود کوچک‌ترین دشمنی و خصومتی در لسان روایات علاجیّه حکایت دارد؛

۶. در کنار این روایات، اخبـاری وجـود دارد کـه بـه یـادگرفتن معـارف صـحیح از هـر کـس هرچنـد غیرمسلمان، اهل باطل و حتی مشرکان، بی‌توجهی به حرف‌های باطلِ اهل حق یـا تمسـک بـه آن دسـته از معارف ناب که از زبان اهل‌سنت بیان می‌شود، ترغیب شده است (فیض کاشانی، ۳۷-۳۴).

۷. در برخی روایات هم سخن از افراد و گروه‌ها نیست، بلکه ملاک رشد را تبعیت دانسته و گفته اسـت که هر کس از اهل‌بیت(ع) تبعیّت کند، رشد می‌یابد (ابن‌بابویـه، عیـون أخبـار الرضـا، ۳۲/۱؛ حرعـاملی، وسائل الشیعه، ۳۴۰/۲۸؛ مجلسی، بحار الانـوار، ۲۱/۴۹-۲۰؛ فـیض کاشـانی، ۳۶). واضـح اسـت کـه عمومیت کلمهٔ شرط «هر کس» اهل‌سنت پیرو در فعل و گفتار را نیز شامل می‌شود.

با درنظرگرفتن همهٔ این نکات، معلوم می‌شود:

أ. در تعارض روایات، تقدّم خبر مخالف با عامه نه تنها مسئلهٔ بزرگی ندارد، منطقـی هـم هسـت؛ زیـرا ایشان به اخبار هم‌عقیده با خود بیشتر تمایل دارند، همچنان که اهل‌سنت نیز در موارد مشابه همین شـیوه را پیش می‌گیرند.

ب. در تعارض اخبـار، تنهـا مخالفـت بـا عامـه مـلاک نیسـت، بلکـه مخالفـت بـا معـارف حقیقـی اهل‌بیت(ع) است، خواه عامه آن را گفته باشند یا گروهی از امامیه.

ج. اساساً هدف، رسیدن به واقع یعنی حکم خداونـد و معـارف اهل‌بیـت(ع) اسـت و مسـیر، چنـدان اهمیتی ندارد. براین‌اساس چنانچه فتوا یا خبری از عامه در این مسیر قرار گیرد، پذیرفتنی است وگرنه مـردود است، حتی اگر از فقیه یا محدّث امامی ناب صادر شده باشد (حسینی شاهرودی، ۲۲۹/۳).

د. گزارهٔ «رشد در مخالفت با آن‌هاست» جملهٔ سؤال برانگیز و سنگینی نیست، بلکه در اینجا، شناخت مخالف مهم است و منظور، مخالفان با معارف اهل‌بیت(ع) است، خواه فِرَقی از شیعه باشند یا غیر ایشـان (جابلقی بروجردی، ۳۹۱/۲)؛ چراکه به‌خصوص اگر تقیه وجه ترجیح خبر مخالف باشـد، تقیـه، گـاهی از دوستان بوده است و در واقع امام از ایشان بر جان خود بـیم داشـته و احتیـاط کرده‌انـد (موسـوی زنجـانی، ۱۵۳)، به‌ویژه که امام هادی استقامت‌ورزندگان در امر ایشان را برای مرجعیّت اخذ معارف کافی دانسـته‌اند و این معنا هر شیعه‌ای را شامل نمی‌شود.

بنابراین گزارهٔ مزبور با هر توجیهی که باشد، عمومیت شخصی یا سنخی ندارد، یعنی نه همهٔ اهل‌سـنت هدف‌اند و نه همهٔ فِرَق شیعه از آن خارج‌اند؛ همچنان که در فقه قضا و شهادات هم قابل‌استناد نیست.

۳. ۲. قاعده‌دانستن گزارهٔ «الرشد فی خلافهم»

در این دیدگاه، گزارهٔ «رشد در مخالفت با ایشان است» یک قاعده است و به همین دلیل هم در تعارض اخبار استناد شده است و علاوه بر این در تمام موارد، ازجمله قضا و شهادات اهل‌سنت نیز کاربردی است که درنتیجهٔ آن، نه گواهی آن‌ها شنیده می‌شود و نه آرایشان نافذ است. جزئیات این عقیده به شرح زیر است:

این عقیده از سوی برخی فقیهان صاحب‌نام، ابراز و استدلال شده است مانند:

۱. صاحب‌جواهر ضمن بحث از وجوه متعدد بطلان شهادت غیرامامیه، نوشته است: «از جملـه اینکـه ایشان برخلاف رشد هستند» (جواهر الکلام، ۱۷/۴۱). ایشان در جای دیگری رشد را در مخالفت با عامـه می‌دانند؛ به‌دلیل اینکه ایشان به‌خاطر اعمالشان از رسـیدن بـه حـق و رجـوع بـه اهـل فقـه یعنـی حضـرت امیرالمؤمنین(ع) و اهل‌بیت پیامبر(ع) بازمانده‌اند (همو، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ۷۳/۷). این تعلیل نشان می‌دهد که صاحب‌جواهر در تمام موارد، گفتار عامه را خلاف رشد دانسته و انحصـار آن در تعـارض اخبار را نمی‌پسندد.

۲. بعضی از فقیهان معاصر در مقام تأیید فتوای صاحب‌جواهر نیز گفته‌اند: «شکی نیست که شـهادت غیرمؤمن به ضرر مؤمن یا به نفع او قبول نیست، به‌خصوص که در مقبولهٔ عمربن‌حنظله آمده است که رشد در مخالفت با آن‌هاست. عبارت مزبور به این معناست که جنس رشد و طبیعت آن، در مخالفـت بـا عامـه است. بنابراین قضات نمی‌توانند برای رسیدن به واقع به شهادت ایشان اعتماد کننـد. بطـلان ایـن ادعـا کـه شاهد دخالتی در رشد ندارد نیز واضح است؛ زیرا عبارت مزبور با قبول شهادت ایشان اجمالاً جمع‌شـدنی نیست» (فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشّریعه، ۴۵۳).

۳. معدودی از فقها نیز در مقام اثبات شرط ایمان (امامی‌بودن) قاضی، نوشته‌اند: «در اخبار مربوط بـه صفات قاضی آمده است که در موارد تعارض اخبار به آنچه مخـالف عامـه اسـت عمـل کنیـد و ایـن بیـان هرچند مربوط به حکم است، ولی نشان می‌دهد که اهل‌بیت(ع) از قضات عامه ناراضی بوده و لذا رشـد را در مخالفت با آن‌ها دانسته‌اند» (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ۱۹/۱).

۴. شماری هم گفته‌اند که منظور از گزارهٔ محل بحث آن است کـه روایـات و گزاره‌هـای موافـق ایشـان اساساً حجّت نیست، خواه معارض داشته باشد یا خیر. براین‌اساس هر آنچه از سوی مخالفان صادر شـود، اعم از روایات مدوّن در متون حدیثی ایشان یا فتاوای اصحاب عامه و...، پذیرفته نیست، مگر آنکه با ادله و امارات دیگر تأیید شود (اراکی، ۲۹۲/۱۲–۲۹۱؛ سبحانی تبریزی، ۷۹/۴)، بنابراین شهادات و آرای قضایی عامه نیز تابع همین قاعدهٔ کلی و مردود است.

۵. برخی هم در مسئلهٔ اجتهاد، به ممنوعیت تقلید از فقیهان عامه به‌دلیل بطلان فتاوای ایشان نظـر داده

و گفته‌اند: «چون رشد در مخالفت با ایشان است» (کاشف‌الغطاء، النور الساطع، ۱۶۷/۱). از این بیان به‌روشنی، قاعده انگاشتن گزارهٔ محل بحث استفاده می‌شود.

۳. ۲. ۱. ادلهٔ قاعده‌بودن

دلائل قاعده‌بودن گزاره عبارت است از:

۱. خصوصیت‌داشتن مخالفت با عامه: گفته شده است که منشأ رشد، نیکویی در نفس مخالفت است نه مطابقت و طریقیّت آن برای واقع. براین‌اساس مخالفت با ایشان موضوعیت دارد و در تمام موارد باید به آن توجه شود، خواه تعارضی باشد یا خیر (آخوند خراسانی، ۴۴۷؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳؛ حسینی روحانی، ۴۲۰/۷). توضیح مطلب آنکه بین مخالفت با عامه و خبر مخالف با ایشان، عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی اولی (مخالفت با عامه) اعم مطلق از دومی (خبر مخالف با عامه) و در واقع فردی از آن عام و قاعدهٔ کلی است. بنابراین مخالفت با ایشان، دلیل انحصار حق در خبر مخالف نیست و فراتر از آن را هم شامل می‌شود؛ یعنی هر نوع اظهارنظر فقهی یا غیرفقهی از ایشان مانند شهادت شهود و عمل بر طبق آن، خلاف رشد است. به عبارت ساده‌تر، «الرشد فی خلافهم» یعنی رشد در مخالفت با اهل‌سنت است نه آنکه فقط خبر مخالف، امارهٔ رشد است (حسینی روحانی، ۴۲۱/۷). بنابراین غیر از اخبار معارض، امور دیگر و ازجمله قضاوت و شهادت ایشان را نیز شامل می‌شود؛ زیرا وجود یا فقدان خبر، خصوصیتی ندارد و اخبار معارض نیز از مصادیق همین قاعده‌اند؛ نتیجه آنکه در تمام حوزه‌ها ازجمله در تقلید، قضا و شهادات، فقط باید به قول امامیه عمل و توجه شود و غیر از این، بقیهٔ اقوال برخلاف رشد و موجب گمراهی هستند (صافی گلپایگانی، ۲۴۷/۲). دلیل این ادعا نیز ظاهراً اخباری است که به‌طور مطلق و فراتر از هر گونه تعارضی به مخالفت با فتاوای عامه امر کرده‌اند (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۵/۲۷) و این نشان‌دهندهٔ رضایت ائمه(ع) از نفس مخالفت با ایشان است.

ارزیابی: اولاً این وجه از ظاهر احادیث مربوط به حمل موضوع بر تقیه بسیار دور است؛ چون رشد مقابل غیّ و به‌معنای دوری و گمراهی از واقعیت است. بنابراین ادعای مزبور با مادهٔ رشد سازگار نیست؛ درنتیجه اگر در جایی موافقت با ایشان موجب رسیدن به واقع شود، ایرادی ندارد؛ پس رحجان نفس مخالفت، خلاف معنای رشد است (مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳؛ حائری، ۲۸۹/۳).

ثانیاً ادعای مزبور در صورتی درست است که در روایات آمده باشد «الرشد خلافهم» که نشان دهندهٔ برخورداری احکام مخالف عامه از یک وضعیت است. اما در روایات چنین تعبیری نقل نشده و آمده است: «الرشد فی خلافهم» و «حرف فی» نشانهٔ ظرفیت است و از اختلاف در احکام مخالف عامه حکایت می‌کند (روزدری، ۳۵۴/۴).

ثالثاً هنجاربودن مخالفت به‌خودی‌خود، با سیاق بقیهٔ مرجّحات هم تناسب ندارد؛ زیرا در آن‌ها نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به واقع لحاظ شده است و بیش از این چیزی نیست (حائری، ۲۸۹/۳).

رابعاً اما روایت مورد استناد، معارض دارد و از آنجا که روایات مقابل، مقید به تعارض اخبار هست، راهی جز حمل مطلق بر مقید و انحصار مخالفت با عامه در تعارض اخبار باقی نمی‌ماند؛ درنتیجه قاعده‌بودن گزارهٔ محل بحث پسندیده نیست (فاضل موحدی لنکرانی، دراسات، ۴۶۹/۴).

۲. علیت گزارهٔ محل بحث: یعنی عبارت «الرشد فی خلافهم» به‌منزلهٔ تعلیل و کبرای قیاس است و درنتیجه همهٔ موضوعات را شامل می‌شود و اختصاص به تعارض اخبار ندارد؛ زیرا علت، همیشه موجب توسعه و تخصیص است (موسوی، ۹۶/۲۷).

ارزیابی: پیش از این به تفصیل گفته شد که عبارت مورد نظر حکمت است نه علت و به اعتراف همگان حکمت قابل تسرّی به موارد دیگر نیست (همو).

۳. غلبهٔ احکام باطل بر موارد درست در فقه عامه: این وضعیت نیز دلیل مناسب دیگری برای شمول جملهٔ محل بحث است و خبر ابی‌بصیر هم آن را تأیید می‌کند (طباطبائی یزدی، ۴۹۱؛ رشتی، ۴۴۲).

ارزیابی: این مسئله خلاف وجدان است زیرا بسیاری از احکام بین امامیه و عامه مشترک، اتفاقی و مورد تأیید است. (طباطبائی یزدی، ۴۹۱؛ روحانی، ۳۴۲/۶؛ خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲؛ نایینی، ۷۷۶/۴؛ خوئی، مصباح الاصول، ۵۰۵/۲؛ همو، الهدایه، ۳۵۹/۴) و این معنا با مرور متون تطبیقی به‌سادگی اثبات و تأیید می‌شود.

۴. روایات: مانند روایت صدوق از علی‌بن‌اسباط از حضرت رضا(ع) که فرمودند: «هر فتوایی که عامه دادند با آن مخالفت کنید؛ زیرا حق در مخالفت با ایشان است» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۵/۲۷).

ارزیابی: وجه ضعف این دلیل قبلاً (نقد چهارم به استدلال اول) بیان شد.

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بالا نتایج زیر معلوم می‌شود:

۱. رشد در اینجا، به‌معنای رسیدن به واقع است نه رحجان و نیکویی مخالفت با عامه. بنابراین شهود عامه اگر واقع را بیان کنند یا قضات ایشان به حقیقت رأی بدهند، پذیرفته و نافذ است.

۲. گزارهٔ «رشد در مخالفت با عامه است» استثناست نه قاعده؛ یعنی تنها در تعارض اخبار و در مراحل پایانی رفع آن‌ها به‌کار می‌رود و این معنا موجب سرزنش نیست، چون عامه هم در موارد مشابه به همین

روش عمل می‌کنند. بنابراین استناد به این گزاره در عدم استماع شهادت شهود و نقـض آرای قضـات عامـه وجهی ندارد.

۳. گزارۀ «رشد در مخالفت با عامه است» بیشتر ناظر به دشمنان اهل‌بیت(ع) و معارف ایشـان اسـت. همچنان که مخالفت با شیعیانِ مخالف نیز در صورت دوری از معارف اهل‌بیت(ع) موجب رشد است.

منابع

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ***عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه***، قـم، دار سـید الشـهداء للنشـر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، ***علل الشرائع***، قم،، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۶.

ــــــــــــــــ، ***عیون أخبار الرضا علیه السلام***، طهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

ــــــــــــــــ، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن‌شعبه، حسن‌بن‌علی، ***تحف العقول عن آل الرسول***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

اراکی، محمدعلی، ***اصول الفقه***، قم، مؤسسۀ در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.

استرآبادی، محمدامین‌بن‌محمد شریف؛ موسوی عاملی، نورالدین، ***الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیـه***، قـم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمدعلی، ***البراهین الواضحات- دراسات فی القضاء***، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

اصفهانی، محمدحسین، ***الفصول الغرویه فـی الأصـول الفقهیـه***، قـم، دار إحیـاء العلـوم الاسـلامیّه، چـاپ اول، ۱۴۰۴ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، ***فرائد الأصول***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

ــــــــــــــــ، ***مطارح الأنظار***، بی‌جا، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

ایروانی، علی، ***الأصول فی علم الأصول***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزۀ علمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، ***کفایة الأصول***، قم، مؤسسۀ آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر، ***کتاب القضاء***، قم، انتشارات زهیر- کنگرۀ علامه آشتیانی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، قـم، دفتـر انتشـارات اسـلامی، چـاپ اول، ۱۴۰۵ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل، ***حاشیة الوافی***، قـم، مؤسسـة العلامـه المجـدد الوحیـد البهبهـانی، چـاپ اول،

۱۴۲۶ق.

______________، ***الفوائد الحائریه***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تبریزی، جواد، ***دروس فی مسائل علم الأصول***، قم، دار الصدیقة الشهیده(س)، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

ترحینی عاملی، محمدحسن، ***الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیه***، قم، دار الفقه للطباعه و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.

جابلقی بروجردی، علی‌اصغربن‌محمدشفیع، ***القواعد الشّریفه***، قم، مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

حائری، مرتضی، ***مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

حائری قمی، محمدعلی، ***المختارات فی الأصول***، تهران، مطبعه علمی، چاپ اول، بی‌تا.

حرعاملی، محمدبن‌حسن، ***إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات***، بیروت، الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

______________، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

______________، ***الفصول المهمة فی أصول الأئمه***، قم، مؤسسهٔ معارف اسلامی امام رضا(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

______________، ***هدایة الأمه إلی أحکام الأئمة- منتخب المسائل***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

حسنی، هاشم معروف، ***نظریة العقد فی الفقه الجعفری***، بیروت، منشورات مکتبة هاشم، چاپ اول، بی‌تا.

حسینی تهرانی، محمدحسین، ***ولایة الفقیه فی حکومه الإسلام***، بیروت، دارالحجة البیضاء، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

حسینی روحانی، سیدمحمد، ***منتقی الأصول***، تقریر: عبدالصاحب حکیم، قم، دفتر سید محمدحسین روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

حسینی شاهرودی، محمود، ***نتائج الأفکار فی الأصول***، قم، آل مرتضی(ع)، چاپ اول، ۱۳۸۵.

خمینی، روح‌الله، ***الرسائل***، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***غایة المأمول***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

__________، ***مصباح الأصول***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

__________، ***الهدایه فی الأصول***، قم، مؤسسهٔ صاحب الامر(عج)، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، لبنان، دارالعلم، سوریه، الدارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

رشتی، حبیب‌اللهبن‌محمدعلی، ***بدائع الأفکار***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، بی‌تا.

روحانی، محمدصادق، ***زبدة الأصول***، تهران، حدیث دل، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

روزدری، مولی علی، ***تقریرات آیةالله المجدد الشّیرازی***، قم، مؤسسهٔ آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، ***الرسائل الأربع (قواعد أصولیّه و فقهیّه)***، قم، مؤسسهٔ امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، مؤسسهٔ المنار- دفتر آیةالله سبزواری، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، ***جواهر الکلام فی ثوبه الجدید***، قم، مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

ـــــــــــــــــــ، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***بیان الأصول***، قم، مرکز نشر آثار آیةالله صافی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

صدر، رضا، ***الاجتهاد و التقلید***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

طباطبائی قمی، تقی، ***دراساتنا من الفقه الجعفری***، قم، مطبعة الخیام، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

طباطبائی یزدی، محمدکاظم، ***التعارض***، قم، مؤسسهٔ انتشارات مدین، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

طبرسی، احمدبن‌علی، ***الإحتجاج علی أهل اللّجاج***، مشهد، نشر المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، حسن‌بن‌فضل، ***مکارم الأخلاق***، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، ***الاستبصار فیما اختلف من الأخبار***، طهران، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ اول، ۱۳۹۰.

ـــــــــــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، طهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

عبدالرحمن، محمود، ***معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

غزالی، محمدبن‌محمد، ***المستصفی فی علم الاصول***، بیروت، دار الکتب العلمیّه، بی‌تا.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله- القضاء و الشهادات***، قم، مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

.ـــــــــــــــــــ، ***دراساتٌ فی الأصول***، قم، مرکز فقه ائمهٔ اطهار، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

فرطوسی حویزی، حسین، ***التوضیح النافع فی شرح تردّدات صاحب الشرائع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، ***نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین***، طهران، مؤسسة الأبحاث الثقافیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

قرشی بنابی، علی‌اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، ***الکافی***، طهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

کمره‌ای، محمدباقر، ***أصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی***، تهران، مطبعه فردوسی، چاپ اول، بی‌تا.

کوفی، فرات‌بن‌إبراهیم، ***تفسیر فرات الکوفی***، طهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ

اول، ۱۴۱۰ق.

مازندرانی، محمدصالح‌بن‌احمد، ***شرح الکافی***، تهران، المکتبه الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲.

مجاهد، محمدبن‌علی، ***کتاب المناهل***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، بی‌تا.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، ***بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السّلام***، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

________________، ***ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار***، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***انوار الأصول***، قم، مدرسهٔ امام علی(ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

موسوی بجنوردی، محمد، ***مصادر التشریع عند الإمامیه و السنه***، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام و عروج، چاپ اول، ۱۳۷۸.

موسوی زنجانی، محمد، ***إیضاح السّبل فی الترجیح و التعادل***، تهران، ابوطالب موسوی، چاپ اول، ۱۳۰۸ق.

موسوی قزوینی، علی، ***الاجتهاد و التقلید(التعلیقة علی معالم الأصول)***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

نایینی، محمدحسین، ***فوائد الاصول***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، ***عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

کاشف الغطاء، علی‌بن‌محمدرضا، ***النور الساطع فی الفقه النافع***، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.

کاشف الغطاء، محمدحسین، ***تحریر المجله***، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹.

نجفی، هادی، ***الرّد علی موسی جار الله***، نجف اشرف، مؤسسهٔ کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

وجدانی فخر، قدرت‌الله، ***الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیه***، قم، انتشارات سماء قلم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

موسوی، سیدعلی عباس، «إلغاء الخصوصیّه عند الفقهاء»، ***مجلهٔ فقه اهل البیت علیهم‌السّلام*** (بالعربیه)، ۲۷، ۱۳۷۵، ۱۱۵-۸۴.